

## **A Formal Political Economy: A Critique on the Book *Political Economy of the Islamic Republic***

Saeed Attar\*

### **Abstract**

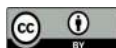
The political economy approach means analyzing the political roots of economic performance. The main purpose of this article is to review and evaluate the most important strengths and weaknesses of the book "*Political Economy of the Islamic Republic*" by Bahman Ahmadi Amoui. In the framework of political economy analysis, the book tries to examine the orientations and practices of the Iranian economy in the 1981s and 1991s. The book is prepared in 6 chapters and includes a series of interviews with 6 decision-makers of the Iranian economy in that period. In the first half of this article, I first introduce the book in general. Then, the advantages and disadvantages of the book along with its content advantages are examined. In the second half of the article, the content of the book is reviewed and critiqued. In this section, the components of an "in-depth analysis of the political economy of the Islamic Republic" are examined. This paper is analytical research with a critical approach through a case study of the book.

**Keywords:** Economy, Policy, Islamic Republic, Iran, Interview.

---

\* Associate Professor, Law and Political Science Department, Yazd University, Iran, s.attar@yazd.ac.ir

Date received: 18/12/2020, Date of acceptance: 09/05/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیست‌ویکم، شماره چهارم، تیر ۱۴۰۰، ۱۹۷-۲۱۷

## اقتصاد سیاسی در سطح: نقدی بر کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی

سعید عطار\*

### چکیده

رویکرد اقتصاد سیاسی به معنای تحلیل ریشه‌های سیاسی عملکردهای اقتصادی است. هدف اصلی این مقاله بررسی و ارزیابی مهم‌ترین نقاط قوت و ضعف کتاب اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، به قلم بهمن احمدی امویی، است. مؤلف تلاش کرده است تا در چهارچوب تحلیل اقتصاد سیاسی، چرایی جهت‌گیری‌ها و عملکردهای اقتصاد ایران در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ را مورد بررسی قرار دهد. کتاب در شش فصل تهیه شده و شامل مجموعه‌های صاحب‌هایی با شش مرد تصمیم‌ساز اقتصاد ایران در آن دوره است. در نیمه اول این مقاله، ابتدا به معرفی کلی اثر پرداخته شده است. سپس مزیت‌ها و نواقص شکلی اثر به هم راه مزیت‌های محتوایی آن مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در نیمه دوم مقاله نیز محتوای اثر بررسی و نقد شده است. در این قسمت، مؤلفه‌های «تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی در عمق» مورد بررسی قرار گرفته است. این نوشتار پژوهشی تحلیلی با رویکرد نقد از طریق مطالعه موردی اثر است.

**کلیدواژه‌ها:** اقتصاد، سیاست، جمهوری اسلامی، ایران، مصاحبه.

### ۱. مقدمه

جامعه ایران جامعه پیچیده‌ای است و به همین نسبت، نظام سیاسی حاکم بر ایران نیز نظامی با پیچیدگی‌های بسیار است. از این رو، متخصصان مسائل ایران تلاش می‌کنند تا با استفاده از رویکردهای علمی، چهارچوبی جهت فهم دقیق «واقعیت ایرانی» فراهم کنند. کتاب اقتصاد

\* دانشیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد، یزد، ایران، s.attar@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۹



سیاسی جمهوری اسلامی، به قلم بهمن احمدی امویی، کتابی است که تلاش کرده است تا در چهارچوب تحلیل اقتصاد سیاسی، واقعیت اقتصاد ایرانی را در سال‌های دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ مورد بررسی قرار دهد. اهمیت کتاب بدین علت است که از معدود کتاب‌هایی است که در آن از روش مصاحبه استفاده شده است، به شیوه‌ای که خواننده بتواند از لابه‌لای گفته‌های شش مرد سیاست‌گذار ایران در آن دوره به درکی از ویژگی‌های اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران برسد.

این نوشتار بررسی و نقد همین کتاب است. در نیمه اول مقاله، پس از معرفی اجمالی کتاب، خاستگاه آن مورد بررسی قرار گرفته و این بحث مطرح شده است که کتاب احمدی امویی را می‌توان کتابی پیش‌رو در اوایل دهه ۱۳۸۰ دانست. در گام بعد و پس از بررسی سیمای اثر، نکات مهم محتوایی آن مورد توجه قرار گرفته است و نشان داده خواهد شد که هرکدام از این شش نفر ویژگی متفاوتی را جزو ویژگی اصلی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی می‌دانند. نیمه دوم مقاله نیمه نقد است. در این قسمت، تلاش شده است تا با تمرکز بر رویکرد تحلیلی اقتصاد سیاسی و ظرفیت‌های ابزار مصاحبه، ضعف‌ها و کاستی‌های کتاب مورد بررسی قرار گیرد. هدف این قسمت از مقاله بازکردن دریچه‌ای به شیوه‌ای از تحلیل است که می‌توان آن را «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی در عمق» نامید. مقاله این بحث را مطرح می‌کند که درک جامع از اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی بدون توجه به ویژگی‌ها، از جمله ساخت سیاسی چندپاره، ناممکن است. این مقاله پژوهش تحلیلی با رویکرد نقد از طریق مطالعه موردی اثر است.

## ۲. کتاب آن چه هست

### ۱.۲ معرفی کلی اثر

کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* مجموعه مصاحبه‌هایی در شش بخش است که در آن نویسنده کتاب، بهمن احمدی امویی، در هر بخش مجموعه‌ای از سؤالات را از یکی از افراد مهم در سیاست‌گذاری اقتصادی کشور در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ (شامل عزت‌الله سبحانی، محسن نوربخش، حسین عادل، مسعود روغنی زنجانی، مسعود نیلی، و محمدعلی نجفی) پرسیده و پاسخ‌های آن‌ها را در کتاب آورده است. هرچند هفده سال از زمان انتشار کتاب (۱۳۸۲) گذشته است، روایت‌های خواندنی از گوشه‌های گاهی مبهم از تاریخ ایران در سال‌های آن دو دهه خاص را می‌توان در کتابی دید که در آن نویسنده (درواقع،

مصاحبه‌کننده) تلاش کرده است در ۴۹۵ صفحه تصویری را از اقتصاد سیاسی ایران به‌روایت این شش نفر ارائه کند. از این نظر، شاید کتابی را نتوان یافت که در آن مصاحبه ابزاری برای فهم اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی باشد.<sup>۱</sup>

تدوین‌کننده کتاب، بهمن احمدی امویی، جدا از فعالیت‌های مطبوعاتی‌اش، سه اثر در حوزه اقتصاد سیاسی دارد<sup>۲</sup> و به‌جز کتاب اخیرش، *اقتصاد سیاسی صندوق‌های قرض‌الحسنه و مؤسسات اعتباری*، در دو اثر دیگر با روش مصاحبه برخی از خاطرات کم‌ترگفته‌شده تعدادی از مردان تصمیم‌ساز در دوره‌های مختلف را گردآوری و منتشر کرده است. این سه اثر نشان می‌دهند که حوزه اقتصاد سیاسی ایران نقطه تمرکز فکری احمدی امویی بوده است. اگر در دو کتاب اول، تحلیل اقتصاد سیاسی براساس ساخت رسمی قدرت سیاسی انجام گرفته و مصاحبه‌ها با تمرکز بر مردان رسمی سیاست‌گذار انجام شده، تمرکز احمدی امویی در کتاب سومش بر روی صندوق‌های قرض‌الحسنه مؤسسات اعتباری (احمدی امویی ۱۳۹۷) نشان‌دهنده رویکرد جدید این روزنامه‌نگار منتقد اندیمشکی در توجه به ساخت غیررسمی قدرت سیاسی برای تحلیل عمیق‌تر اقتصاد سیاسی ایران است.

## ۲.۲ خاستگاه اثر: کتابی پیش‌رو در عصر تفکیک‌ها

نظام سیاسی کنونی ایران، اگر نه پیچیده‌ترین، حداقل یکی از نظام‌های سیاسی پیچیده در جهان کنونی است و از این‌رو فهم منطق اقتصاد سیاسی ایران کنونی دشوارتر از آن است که در ظاهر به‌نظر می‌رسد. تاکنون چند کتاب در این مورد نوشته شده است (به‌عنوان نمونه، بنگرید به غنی‌نژاد و دیگران ۱۳۹۲؛ مؤمنی ۱۳۹۴؛ دینی ترکمانی ۱۳۹۸؛ رنایی ۱۳۹۸؛ رحمان‌زاده هروی ۱۳۹۸)، اما کم‌تر کتابی را می‌توان یافت که تلاش کرده باشد با استفاده از مصاحبه، دریچه‌ای به‌روی فهم اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی باز کند. در کشوری که فاقد سنت جافتاده‌خاطره‌نویسی است و تجربیات ارزش‌مند افراد مستندنشده به فراموشی سپرده می‌شوند، کتابی با تمرکز بر خاطرات افراد را باید کتابی ارزش‌مند دانست.

اولین نسخه کتاب در سال ۱۳۸۲، یعنی در میانه دوره دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی، منتشر شده است. در زمانه‌ای که تب‌وتاب اصلاحات در کشور رو به کاستی می‌رفت و انگاره مخالفان جریان اصلاح‌طلبی مبنی بر ضرورت تمرکز بر توسعه اقتصادی به‌جای توسعه سیاسی (و ضعف جریان اصلاح‌طلبی در برعکس دیدن معادله)، به ذهنیتی عمومی تبدیل می‌شد، کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* تلاش داشته است تا نادرستی

تفکیک اقتصاد از سیاست را نشان دهد. از این نظر نیز کتاب را باید اثری پیش‌رو در دوران تفکیک‌گذاری میان توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی دانست. این کتاب با تکیه بر گفته‌های تصمیم‌ساز اقتصادی دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ نشان می‌دهد که برای تحلیل عملکرد گذشته اقتصادی کشور باید به زمین سیاست گام گذاشت و به همین طریق، دگرگونی در اقتصاد آینده کشور نیز نیازمند تحول در عرصه سیاست است. این به معنای نفی دوقلوهای است که تفکیک‌گذاران در آن دوره باور داشتند: اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰ با ایده اولویت توسعه اقتصادی بر توسعه سیاسی و میانه دهه ۱۳۷۰ و اوایل دهه ۱۳۸۰ با ایده اولویت توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی. تحولات دهه ۱۳۸۰ و به‌خصوص دهه ۱۳۹۰ نشان داد که اقتصاد ایران تا چه میزان در کمند سیاست است.

احتمالاً یکی از دلایل پانگرفتن سنت خاطره‌نویسی نگرانی افراد از مخاطرات انتشار دیدگاه‌ها و مشاهدات خود است. به همین دلیل، در جای‌جای کتاب می‌توان جملاتی را مانند «این‌جا جای بیان آن نیست» (احمدی امویی ۱۳۸۵: ۱۸۸) یا «... بنابه دلایلی که جای گفتنش این‌جا نیست» (همان: ۲۰۹) یا «در این مورد، مسائلی مطرح شده و وجود داشته که نمی‌توان در این‌جا بیان کرد» (همان: ۲۲۳) دید که دشواری تحلیل اقتصاد سیاسی با ابزار مصاحبه را نشان می‌دهند.

باین‌که در جامعه ایران سرانۀ مطالعه کتاب پایین است و انگیزه عمومی برای نوشتن خاطرات بسیار کم است، علاقه خاصی به مطالعه کتاب زندگی‌نامه و خاطرات به‌خصوص خاطرات مردان سیاست وجود دارد. عجیب این‌که کتابی در ردیف کتاب‌های تاریخ شفاهی (چنان‌که در بخش‌های بعد خواهیم گفت) در طول هفده سال فقط سه بار تجدید چاپ شده است. این نشان می‌دهد که کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* نتوانسته در میان آثار موردعلاقه عموم جای خود را پیدا کند.

## ۳.۲ سیمای اثر

جدا از سیزده مورد اشکالات تایپی، چندین مورد اشکالات نگارشی (مانند نوشتن عبارت نظر/ فضای/ دید «قالب» به جای نظر/ فضای/ دید «غالب» در صفحات ۱۲۳، ۲۴۳، و ۳۱۰ یا «مسئله‌ها» به جای «مثال‌ها» در صفحات ۲۶۷ و ۲۷۷) و یک نیم‌صفحه خالی (احمدی امویی ۱۳۸۵: ۲۳۸) که نشان‌دهنده نیاز کتاب به یک ویرایش مسئولانه توسط انتشارات گام نوشت، سایر ویژگی‌های شکلی اثر شامل حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، کیفیت چاپ، اندازه

قلم، صحافی، قطع کتاب، و طرح جلد در تراز یک انتشارات حرفه‌ای بوده است؛ به‌خصوص طرح جلد کتاب در مورد جهت‌گیری‌های مختلف (اشارهٔ دو سایه به مسیرهای متفاوت و یک دست لرزان در پایین صفحه) که به‌خوبی با محتوای عنوان کتاب یعنی *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* هم‌خوان است (بنگرید به همین مقاله، مورد اول «۲». کتاب آن‌چه نیست).

در بخش‌های بعد خواهیم گفت که کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* نتوانسته است مهم‌ترین محورهای اقتصاد سیاسی ایران کنونی را در یک چهارچوب منسجم ارائه کند. چنان‌چه نویسنده نمایه‌های موضوعی و اسامی را به کتاب اضافه می‌کرد، خواننده می‌توانست به‌خصوص از طریق نمایهٔ موضوعی، از برخی از ویژگی‌های اقتصاد سیاسی ایران اطلاع پیدا کند که در گفته‌های شش فرد مصاحبه‌شونده به آن‌ها اشاره شده بود. تدوین بخش نتیجه‌گیری در انتهای کتاب نیز می‌توانست تاحدی این مشکل را برطرف کند. در نبود این‌ها، خوانندهٔ عام احتمالاً نخواهد توانست تصویر درستی از اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی به‌دست آورد.

## ۴.۲ محتوای اثر: کتاب چه می‌گوید؟

کل کتاب بر محور مصاحبه است و در هر مصاحبه، به نکاتی اشاره شده است که برخی از آن‌ها را می‌توان تحلیل جمهوری اسلامی از منظر اقتصاد سیاسی دانست. از مهندس عزت‌الله سبحانی با تأکید بر «وجود گرایش‌های قوی برای دولتی‌شدن اقتصاد» تا محمدعلی نجفی با تأکید بر «دخالت نیروهای خارج از دولت در ادارهٔ امور اقتصادی کشور»، بخش‌هایی از ماهیت سیاسی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی تعدادی از مردان جمهوری اسلامی را در سال‌های تأسیس و تثبیت می‌توان مشاهده کرد.

اهمیت روش‌ها و رویه‌هایی که در آن دو دهه در پیش گرفته شده بود بدین جهت است که بخش بزرگی از آن‌چه ماهیت سیاست‌های اقتصادی نظام جمهوری اسلامی و جهت‌گیری‌های کلان اقتصادی آن در دو دههٔ بعد (دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰) را تشکیل می‌دهد مربوط به عملکردهایی است که در دو دههٔ اول (دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰) شکل گرفته و تکوین یافته بودند. اهمیت کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* به‌دلیل تمرکز نویسنده بر مصاحبه با برخی از مردان تصمیم‌ساز آن دوره است. جدول ۱ خلاصهٔ مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی از نظر شش مرد تصمیم‌ساز دو دههٔ اول

انقلاب را در دو قالب ویژگی‌های عینی (ساختاری) و ذهنی (ادراک) نشان می‌دهد. در این جدول، تعداد مواردی که آن‌ها به این ویژگی‌ها تأکید کرده‌اند و شماره صفحات مربوط مشخص شده است.

جدول ۱. ویژگی‌های اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی (تعداد و صفحات) (منبع: نگارنده)

سیاسی جمهوری اسلامی	عزت‌الله سحابی	محسن نوربخش	مسعود روغنی زنجانی	مسعود نیلی	محمدعلی نجفی	حسین عادل	
عینی	اقتصاد بیش‌تر دولتی	۳ مورد (۲۴-۳۱-۳۲)	۲ مورد (۶۶، ۶۸)	۲ مورد (۱۶۴، ۲۲۸)	۱ مورد (۲۷۴)	۱ مورد (۳۶۰)	
	ایجاد مراکز دارای انحصار (رانت)	۱ مورد (۲۳)	۰	۰	۲ مورد (۲۸۶، ۲۸۷)	۴ مورد (۳۸۰-۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۵)	
	تشکیل سازمان‌های متعدد در مواجهه با مسائل، ایجاد نهادهای موازی	۱ مورد (۲۰)	۱ مورد (۶۵)	۶ مورد (۱۷۹، ۱۸۵-۱۸۷، ۱۹۶، ۲۲۸)	۵ مورد (۲۶۴، ۲۸۱، ۳۱۸، ۳۲۴، ۳۴۳)	۳ مورد (۳۶۵، ۳۸۶-۳۸۷)	
	دخالت نیروهای سیاسی خارج از دولت (انجمن‌های اسلامی و...) در اداره امور اقتصادی	۰	۳ مورد (۷۹، ۸۳، ۸۵)	۱۰ مورد (۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۷۷-۱۷۸، ۲۰۰، ۲۲۴، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۰)	۳ مورد (۲۵۷، ۲۶۱، ۲۹۸)	۴ مورد (۳۷۱، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۲)	
	عدم طراحی درست نهادی (اختلاف بین و درون سازمان‌های ستادی و اجرایی، مجلس، قوه مجریه، و... و فقدان اجماع)	۱ مورد (۳۵)	۱ مورد (۱۱۴)	۱۳ مورد (۱۵۴، ۱۶۶، ۱۷۶-۱۷۷، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۱۶، ۲۳۱)	۷ مورد (۲۹۱، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۲۹، ۳۳۸، ۳۴۳، ۳۵۲)	۱۲ مورد (۳۶۳، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵)	
	بخش خصوصی ضعیف، غلبه بخش تجاری	۰	۰	۱ مورد (۲۰۸)	۱ مورد (۲۸۶)	۱ مورد (۳۹۷)	
	ذهنی	تصور توطئه، نگاه ایدئولوژیک، عدم درک واقعیت، خودسانسوری سیاست‌گذاران	۱ مورد (۳۰)	۰	۶ مورد (۱۵۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳-۱۸۲، ۲۲۶-۲۲۷)	۷ مورد (۲۷۷، ۲۸۲، ۲۸۳-۲۸۴، ۳۰۵، ۳۴۰، ۳۵۳)	۰
		۰	۰	۰	۱ مورد (۳۰۵)	۱ مورد (۳۷۶)	۰



همان‌طور که جدول بالا نشان می‌دهد، هر کدام از این شش نفر ویژگی متفاوتی را جزء ویژگی‌های اصلی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی می‌دانند. در حالی که دکتر محسن نوربخش، مشابه دکتر حسین عادل، تأکید بیش‌تری بر ویژگی دخالت نیروهای سیاسی خارج از دولت در اداره امور اقتصادی داشته، دکتر مسعود روغنی زنجانی، هم‌نظر با دکتر محمدعلی نجفی، اختلاف‌های درون دولت (state) بر سر مسائل اقتصادی و فقدان اجماع (که نشان‌دهنده عدم طراحی درست نهادی در سطح دولت است) را مهم‌ترین ویژگی اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی می‌داند. مسعود نیلی نیز، در کنار ویژگی اختلاف‌های درون دولت و فقدان اجماع، تأکید زیادی بر مؤلفه‌های ذهنی از جمله نگاه ایدئولوژیک به مقولات اقتصادی، عدم درک درست از مسائل اقتصادی، و چگونگی اداره کشور دارد.

نکته جالب در مورد محتوای مصاحبه‌ها این است که با وجود این که مهندس عزت‌الله سبحانی سیاسی‌ترین چهره‌ای است که نویسنده با او مصاحبه کرده است، این مصاحبه کم‌ترین بار تحلیل اقتصاد سیاسی را دارد. در این مصاحبه، از هفت ویژگی مطرح‌شده در کل کتاب به دو مورد اصلاً اشاره نشده است و در پنج ویژگی دیگر نیز تنها در مجموع هفت مورد (تقریباً ۷ صفحه از ۴۸ صفحه) مورد بحث قرار گرفته‌اند. برخی از موارد این پنج ویژگی نیز به صورت جزئی و در حاشیه مطرح شده‌اند.

### ۳. کتاب آن چه نیست

#### ۱.۳ اقتصاد سیاسی: تحلیل پی‌آمدهای اقتصادی چندپارگی سیاسی

کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* کتابی با پیش‌فرض ضمنی وجود دولت یک‌پارچه و نزاع افراد درون این دولت با یک‌دیگر است. یک‌پارچه‌انگاشتن دولت مفروض اصلی بسیاری از تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی است. این مفروض برخواسته از سنتی است که ماکس وبر پایه‌گذار آن بود. تا به امروز، سنت تحلیل وبری از دولت، سنت غالب در ادبیات علوم اجتماعی بوده است. به نظر وبر، «دولت عبارت از اجتماعی انسانی است که [با موفقیت] مدعی آن است که انحصار کاربرد مشروع نیروی مادی را در پهنه یک سرزمین خاص برعهده دارد» (تانسی ۱۳۸۱: ۶۴). در این جا، دولت کلتی یک‌پارچه و منسجم تصور می‌شود که در مرزهای معینی انحصار مشروع زور را برعهده دارد. نادیده‌گرفتن یا کم‌توجهی به عملکردها و سازوکارهای غیررسمی، حضور دائمی گروه‌های ذی‌نفع و نفوذ

آن‌ها بر سیاست‌های دولت، وجود منافع اقتصادی متغیر میان بازیگران اصلی سیاست و نزاع مستمر آن‌ها با یکدیگر در درون یا از طریق نهادهای رسمی، و ضعف‌های رویکردهای تحلیلی به دولت به‌عنوان کلیت یک‌پارچه است (عطار و کاظمی ۱۳۹۶: ۱۱۵). تحلیل جامع و عمیق اقتصاد سیاسی تحلیل پی‌آمدهای اقتصادی همین پراکندگی‌های سیاسی است.

براساس تحلیل اقتصاد سیاسی، دولت شامل مجموعه‌ای از نهادها و رویه‌های مختلف دانسته می‌شود که نه بر مبنای منفعتی واحد، بلکه بر اساس منطق و پویای متمایزی عمل می‌کنند که برخی از آن‌ها با هم سازگار و برخی دیگر کاملاً متناقض و نامنسجم‌اند (نوابخش و دیگران ۱۳۹۱: ۸). با این‌که جهت‌گیری کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* تحلیل همین پویای متمایز است، اما نویسنده با وجود تلاش‌هایی که در طرح سؤالات داشته (جدول ۱) کم‌تر توانسته است سطح بحث را از سطح اختلاف این فرد با آن فرد به منطق سیاسی جهت‌گیری‌های اقتصادی، نزاع‌های سیاسی بر سر توزیع منابع اقتصادی، و منطق منفعت‌محور این تعارض‌ها ارتقا دهد. برای این کار نیاز بود تا با کنار گذاشتن پیش‌فرض دولت به‌عنوان یک کل یک‌پارچه (چنان‌که بعداً خواهیم گفت، ساخت حقوقی-رسمی قدرت)، تمرکز پرسش‌ها بر تحلیل تبعات اقتصادی چندپارگی سیاسی (ساخت حقیقی) قرار می‌گرفت. ماندن در سطح به‌جای رسیدن به عمق باعث شده تا خواننده کتاب، درک اندکی از منطق سیاسی اختلاف‌ها میان جهت‌گیری‌های اقتصادی در دو دهه اول انقلاب به‌دست آورد.

اقتصادی با چنین ویژگی‌هایی را تصور کنید: گسترش روابط تولید خرده‌کالایی، متمرکز شدن زمین‌ها و شرکت‌های بزرگ در دستان دولت و بنیادهای شبه‌دولتی، کاهش شدید سهم سرمایه‌داری خصوصی در اقتصاد ایران، کاهش انباشت یا تراکم سرمایه، کاهش میزان کارگران بامهارت، کارگران کم‌مهارت یا بی‌مهارت در فعالیتهای تولیدی یا خدماتی در نیروی کار شاغل ایران از ۴۰/۲ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۲۴/۶ درصد در سال ۱۳۶۵ (نعمانی و بهداد ۱۳۸۷: ۱۶۲)، و کاهش میزان زنان شاغل از ۱۲/۹ درصد نیروی کار شاغل در سال ۱۳۵۵ به ۸/۲ درصد در سال ۱۳۶۴ (همان: ۱۹۵). فرهاد نعمانی و سهراب بهداد این وضعیت را «درون‌تابی» اقتصاد می‌نامند که مؤید فرورفتن اقتصاد به درون، متوقف‌شدن روند تحول، و عدم توسعه اقتصادی در دهه ۱۳۶۰ است. جدا از جنگ و شرایط ساختاری یک اقتصاد جنگی، این وضعیت حاصل برابند نیروهای سیاسی رسمی و غیررسمی است که بر دولت (state) مسلط‌اند. مصاحبه‌های کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* به‌روشنی نمی‌گویند که درون‌تابی اقتصاد برابند چه نزاع‌های سیاسی بوده است یا خواننده

جز در مواردی اشاره‌های پراکنده و عمدتاً فردمحور به روشنی متوجه نمی‌شود که چه‌طور تغییر جریان‌های سیاسی مسلط بر دولت (به‌خصوص در قوه مجریه و مجلس در سطح رسمی و گروه‌های سیاسی و اقتصادی پرنفوذ خارج از سه قوه) به گذار از رویکرد اقتصادی درون‌گرا و دولت‌محور در دهه ۱۳۶۰ به رویکرد درابتدا برون‌گرا و بازار آزادمحور در اوایل دهه ۱۳۷۰ و برخی واگشت‌ها در این مسیر در میانه دهه ۱۳۷۰ منجر می‌شود. بدون داشتن تحلیلی در این موارد نمی‌توان درک درستی از اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی داشت.

ویلفرید بوختا در کتاب قابل‌تأملش به‌نام *چه کسی در ایران حکومت می‌کند؟* (*Who Rules Iran?*) به این نکته اشاره می‌کند که مشخصه نظام سیاسی ایران در بعد از انقلاب تعدد مراکز قدرت کم پیوند و عموماً به‌شدت رقیب، چه به‌صورت رسمی و چه به‌صورت غیررسمی، است. به‌واقع، در ایران ترکیبی از مراکز قدرت وجود دارند که برخی ریشه در *قانون اساسی* دارند، اما برخی دیگر به‌صورت غیررسمی یا پیرامون انجمن‌های مذهبی - سیاسی یا پیرامون نهادهای انقلابی و امنیتی گرد هم آمده‌اند. گروه‌هایی از جمله سپاه پاسداران، کمیته‌های متعدد، بنیادها، و... که موازی با دولت شکل گرفته و به‌صورت طبیعی به اعمال قدرت پرداخته‌اند؛ اعمال قدرتی که لزوماً با عملکرد و برنامه‌های دولت قوه مجریه هم‌سو نبوده است (Buchta 2000: XI). از این‌رو، تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی در عمق به‌معنای تحلیل نتایج اقتصادی چندپارگی سیاسی است.

تحلیل اقتصاد سیاسی به‌معنای علم توزیع آمرانه منابع اقتصادی است (برای مطالعه بیشتر تر در این مورد، بنگرید به کاپوراسو ۱۳۹۸). این صفت «آمرانه» نشان‌دهنده اهمیت درک ساختار و نیروهای سیاسی پشتیبان نوع خاصی از توزیع منابع یعنی نشان‌دادن پشتیبان‌های سیاسی استراتژی‌ها و سیاست‌های اقتصادی است. از این نظر، تحلیل اقتصاد سیاسی در جوامعی مانند ایران به‌معنای تحلیل شبکه پیچیده‌ای از حامیان، کارگزاران (دلالتان یا واسطه‌گران)، و پیروان سیاسی است که به‌شکل زنجیرهای حامی - واسطه‌گری (brokerage) و واسطه‌گری سازمانی در سازمان‌های اداری و سیاسی نفوذ می‌کنند، خود را به مراکز قدرت وصل می‌کنند، و شکل خاصی از توزیع منابع اقتصادی را محقق می‌سازند (Roniger 1994: 11-12). این نظام خاص توزیع منابع در ایران کارکرد انسجام‌بخشی و مرکزکشی عقیدتی - هویتی را درون ساخت حقیقی قدرت ممکن می‌کند.

درک ناقص از اقتصاد سیاسی باعث شده است تا به‌عنوان مثال، در فصل مصاحبه با دکتر حسین عادل، حتی با در نظر گرفتن نگاهی موسع به حوزه اقتصاد سیاسی (یعنی هر جا

اشاره بسیار مختصری به حوزه سیاست شده است، آن را اقتصاد سیاسی بنامیم) بیش از نیمی از پرسش‌ها (۵۲ پرسش از مجموع ۱۰۱ پرسش اصلی و فرعی) مواردی کاملاً غیرمرتبط با حوزه اقتصاد سیاسی و عمدتاً پرسش‌هایی صرفاً اقتصادی باشند. در آن دسته از پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که ردپای توزیع آمرانه منابع اقتصادی وجود دارد، درنهایت به ذکر عبارت‌هایی کلی از جمله «مشکل بدهی‌ها بیش‌تر مشکل سیاست داخلی و سیاست خارجی است تا مشکل اقتصادی» (احمدی امویی ۱۳۸۵: ۴۶۶) اکتفا شده است.

از سوی دیگر، توجه به موضوع «پروتکل بنیادی» (fundamental protocol) نیز می‌توانست باعث عمق‌بخشی به تحلیل اقتصاد سیاسی ایران شود. کاستلز از مخرج مشترک بازی سیاسی میان بازیگران با عنوان پروتکل بنیادی یاد می‌کند که اصل محوری آن تضمین ثبات دولت در چهارچوب قانون اساسی و قواعد موجود است (Castells 2011: 783). بهمن احمدی امویی می‌توانست با انتخاب دقیق‌تر افراد و طرح پرسش‌هایی جهت‌دار به خواننده نشان دهد که در آن دو دهه، با وجود تنش‌های شدید سیاسی میان سیاست‌گذاران اقتصادی، چه‌طور پروتکل بنیادی نظام جمهوری اسلامی میان آن‌ها شکل گرفت و محورهای اصلی آن پروتکل بنیادی چه بودند (هستند)؟ به عبارت دیگر، تمرکز بر پرسش‌هایی که می‌توانست به درک بهتر خواننده از ائتلاف استراتژیک سیاسی پشتیبان جهت‌گیری‌های کلان اقتصادی منجر شود (مشخصاً در مورد شیوه توزیع منابع و در مسائلی از جمله ملی کردن‌های دهه ۱۳۶۰ و خصوصی‌سازی دهه ۱۳۷۰)، مسیری بود که می‌توانست پرسش‌ها و پاسخ‌های کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* را از تحلیل در سطح به تحلیل در عمق ببرد.

علاوه‌براین، با این‌که تمرکز کتاب بر سیاست‌های رسمی بوده است، خواننده با مطالعه کتاب به همه وجوه همان سیاست‌های رسمی هم آگاه نمی‌شود. به‌عنوان مثال، یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اواخر دهه ۶۰ (برنامه اول توسعه) تأسیس مناطق آزاد بود؛ پروژه‌ای که به آن لیبرالیزه کردن اقتصاد می‌گویند و به معنای تلاش برای استقلال حوزه اقتصاد از سیاست داخلی است (مالجو ۱۳۹۴). با این حال در کتاب، کم‌ترین بحثی در مورد دلایل پذیرش ایده مناطق آزاد و نیروهای سیاسی پشتیبان این سیاست صورت نگرفته است.

هم‌چنین، موضوع انحراف از برنامه‌های توسعه، نه موضوعی فردی (آن‌چنان‌که مصاحبه‌ها نشان می‌دهند و نویسنده بدون طرح پرسش‌های عمیق آن‌ها را در سطح رها کرده است)، که موضوعی در حوزه اقتصاد سیاسی است. طبق گزارش مستندات برنامه دوم

(۱۳۷۳)، برنامه اول در ایجاد بسترهای قانونی متناسب با سیاست‌های راه‌بردی اعلام شده موفق نبود، به طوری که استراتژی خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و آزادسازی تجارت خارجی با شکست مواجه شدند. در حالی که خصوصی‌سازی‌های دهه ۱۳۷۰ (و دو دهه بعد از آن) عمدتاً شکست خوردند و در عمل تنها در مالکیت شرکت‌های دولتی تغییراتی ایجاد شد و مالکیت آن‌ها از دولت به سایر نهادهای غیر خصوصی منتقل شد و به این ترتیب، تعداد و نقش اقتصادی شرکت‌های دولتی و حجم منابعی که از مجموع امکانات کشور در اختیار داشتند افزایش یافت و در عوض فشار مالی و اعتباری کشور به طور فزاینده‌ای متوجه بخش‌های عمومی دولتی و بخش خصوصی شد. نویسنده کتاب قادر به طرح پرسش از برخی از کسانی نیست که در این دوران، اگر نه همگی کارگزار، بلکه حداقل شاهدان چنین وضعیتی بودند.

در این دوره، سیاست کلی در زمینه بودجه و وضعیت مالی دولت به سمت کاهش اندازه بخش دولتی در اقتصاد کشور و ایجاد فضا و زمینه بیش‌تر برای فعالیت‌های بخش خصوصی بود. به دلیل ضعیف بودن بخش خصوصی در کشور و تمایل سایر کنش‌گران مرکزی دولت در ورود بخشی از نیروهای بازگشته از جنگ و نهادهای مهم میراث‌دار دوران جنگ، بخش‌هایی از نهادهای نظامی به طور مستقیم وارد حوزه فعالیت‌های اقتصادی شدند.<sup>۳</sup> این مسئله که در آن زمان آغاز و به یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل دهه‌های بعد تبدیل شد، موضوعی نیست که در کتابی در مورد اقتصادی سیاسی ایران جایی داشته باشد و تقریباً هیچ پرسش مشخصی در این مورد مطرح نشده است. هرچند می‌توان حساسیت‌های سیاسی طرح چنین موضوعاتی را درک کرد، نویسنده (مصاحبه‌کننده) در سال‌های اوایل دهه ۱۳۸۰ می‌توانست با طرح پرسش‌های ضمنی، بخشی دیگری از تحلیل اقتصاد سیاسی ایران را به تصویر بکشد.

نکته مهم دیگر، تمرکز بیش‌تر نویسنده (مصاحبه‌کننده) بر بخش حقوقی و رسمی دولت به جای بخش حقیقی و غیررسمی است. می‌توان گفت که بخش غیررسمی اقتصاد هم‌زادی در سیاست دارد: بخش غیررسمی سیاست. بخش مهمی از اقتصاد غیررسمی اقتصاد بنیادهاست. این بنیادها بیش از ۳۵ درصد از تولید خالص داخلی<sup>۴</sup> را در دست دارند (Katzman 2006). ساختار این بنیادها به گونه‌ای است که هر کدام از آن‌ها شبکه‌ای از پیمان‌کاران و کارپردازان مخصوص به خود دارند. در این شبکه، خانواده‌ها و نزدیکان شخصیت‌های پرنفوذ جایگاه بالاتری از سایرین دارند، به طوری که در بسیاری از آن‌ها، نظام اولویت خویشان بر دیگران (برتریت قوم و خویشان) (nepotism) در توزیع مناصب متداول

است. به همین دلیل، اصطلاح آقازاده در اشاره به ظهور قشری رایج شده است که به علت روابط خانوادگی از موقعیت برتری در مناسبات سیاسی و اقتصادی برخوردار شده‌اند (Amir Arjomand 2009: 62). بخش مهمی از تحلیل دقیق اقتصاد سیاسی اقتصاد سیاسی بنیادهایی است که همگی در دو دهه اول انقلاب، یعنی دوره زمانی مدنظر کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی*، تشکیل شده‌اند. باین حال، اقتصاد سیاسی مدنظر بهمن احمدی امویی اقتصاد سیاسی بنیادها نیست.

هم‌چنین، تحلیل اقتصاد سیاسی با تمرکز بر بخش غیررسمی اقتصاد بخش دیگری از یک تحلیل جامع اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی است. بخش غیررسمی اقتصاد ایران از مغفول‌ترین حوزه‌های تحلیلی است و درباره آن داده‌های بسیار اندکی وجود دارد. اقتصاد غیررسمی با آن که در تمام کشورها وجود دارد، در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته‌ای مانند ایران ابعادش وسیع‌تر است. تمایز اقتصادی غیررسمی از اقتصاد رسمی به کمک معیارهایی چون مبادله بازاری و غیربازاری، قانونی و غیرقانونی، و مواردی از این دست ممکن می‌شود. بخش بزرگی از اقتصاد غیررسمی به اقتصاد زیرزمینی و قاچاق مربوط است. برآوردهای محققان از اقتصاد زیرزمینی اختلاف زیادی با هم دارد، اما به جز برخی از متخصصان که سهم اقتصاد زیرزمینی از تولید ناخالص داخلی کشور را عددی بالاتر از ۲۵ درصد می‌دانند (به‌عنوان نمونه، در یک برآورد (علیزاده و غفاری ۱۳۹۲) ۲۷ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور مربوط به اقتصاد زیرزمینی است)، اغلب کارشناسان سهم اقتصاد زیرزمینی از کل اقتصاد ایران را در آن دو دهه رقمی در دامنه ۱۲ تا ۲۲ درصد برآورد کرده‌اند (نادران و صدیقی ۱۳۸۷: ۲۶۳؛ برای مطالعه بیشتر در این مورد، بنگرید به عرب‌مازار یزدی ۱۳۸۴؛ برای مطالعه یک نمونه تخمینی دیگر از حجم اقتصاد زیرزمینی، بنگرید به صامتی و دیگران ۱۳۸۸). این امر نشان‌دهنده اهمیت زیاد این بخش مغفول از اقتصاد ایران در تحلیل‌های اقتصاد سیاسی است.

هر چند داده‌های زیادی برای آزمون این فرضیه وجود ندارد، به تقریب می‌توان گفت که بسیاری از شبکه‌های سیاسی بر بخش غیررسمی اقتصاد ایران مسلط‌اند. اسکله‌های غیرمجاز و قاچاق انبوه کالاها بخش‌هایی از این واقعیت درهم‌تنیده اقتصاد سیاسی ایران هستند. نیروهای فعال در این دو بخش غیررسمی اقتصاد و سیاست ضرورتاً یک‌سان نیستند، اما احتمالاً قوت بخش غیررسمی سیاست به غیررسمی شدن بیش‌تر بخش غیررسمی اقتصاد منجر شده است. اقتصاد و سیاست ایران بخش غیررسمی بزرگی دارند و از این رو، تحلیل اقتصاد سیاسی ایران بدون درک این بخش تحلیلی ناقص خواهد بود.

### ۲.۳ اقتصاد سیاسی بدون میراث

میراث تاریخی — نهادی (historical-institutional heritage)، همان‌طور که از عنوان آن مشخص است، تجربه انباشته‌ای است که حاصل کنش‌های دیروز است و به دلیل وارد شدن به خاطره جمعی و ورود به روند جامعه‌پذیری (سیاسی) حدودی را برای کنش امروز تعیین می‌کند. به همین صورت، اعمال امروز و تجربیات امروزی‌ها میراث تاریخی فردا را تشکیل می‌دهد که در واقع حاصل تجربه تعدیل‌شده دیروزی‌ها در متن کنش‌های امروزی‌هاست. به زبان فنی، به این موضوع «وابستگی به مسیر» (dependence on the path) می‌گویند.

ایده وابستگی به مسیر در ادبیات نهادگرایان حاوی این گزاره است که ردپای نهادهای امروز را باید در نهادهایی جست که در گذشته وجود داشته‌اند (پیرسون ۱۳۹۴). وابستگی به مسیر زمانی رخ می‌دهد که یک انتخاب نهادی (تصویب یک سیاست، قانون، و مقررۀ رسمی یا یک ایده، آموزه مذهبی، اخلاقی، و شیوه و سبک غیررسمی) شرایطی را به وجود آورد که سیاست‌های مشابه به دلیل این انتخاب نهادی در آینده مرتب تکرار شوند و هزینه تغییرات نهادی افزایش پیدا کند (عطار و مرکز مالیر ۱۳۹۸: ۱۱۱۳). در بخش بزرگی از این ادبیات، به میراث دوران استعمار در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته اشارات متعددی شده است، به طوری که اغلب این باور پذیرفته شده است که تجربه این دوران به نوعی شکل‌دهنده دولت‌های بعدی بوده و از این طریق در سایر نهادها تأثیر گذاشته است. مسیر توسعه این کشورها در عصر پساستعماری بسیار به تجربیات دوران استعماری وابسته است (Lange 2004: 905). در سطح میان‌برد نیز همین ایده مورد پذیرش قرار گرفته است. به عنوان مثال، میچل (۱۳۷۷: ۴۸۲) در بحث سازمان‌ها بر این باور است که «عملکرد گذشته هر سازمان عملکرد آینده آن را پیش‌بینی می‌کند».

از سوی دیگر، کنش‌های سیاست‌مداران (سیاست‌گذاری و عملکردها) نیز می‌تواند تداوم یا گسست از میراث تاریخی — نهادی و شکل‌گیری میراث جدیدی را موجب شود. در همین زمینه، موزلیس بر نقش کنش‌های سیاست‌گذاران دولتی در دولت‌های پس از استقلال در تداوم میراث ضدیت با توسعه و دموکراسی تأکید می‌کند. به نظر او، سیاست‌گذاران دولتی در جوامعی که به توسعه دیر هنگام دچارند، نه تنها با میراث منفی دست به گریبان‌اند، بلکه مسیری که هم‌اکنون (پس از استقلال) برگزیده‌اند، ویژگی‌های استبدادی پیش از استقلال را تحکیم کرده است (موزلیس ۱۳۸۲: ۲۴۱). در مجموع، رویه‌های دولت‌های گذشته، چه در چهارچوب نظام گذشته و چه به خصوص در چهارچوب نظام کنونی، در

دهه‌های استقرار و تثبیت قواعدی از بازی، مشروع‌بودن پی‌گیری هدف، و نادیده‌انگاشتن هدف دیگری را مشخص می‌کند. این به‌معنای اهمیت میراث سیاسی در فرایند سیاست‌گذاری اقتصادی است.

نویسنده (مصاحبه‌کننده) می‌توانست با طرح چند پرسش ساده از هر شش نفر، دریچه‌ای را به بحث وابستگی به مسیر و تنگناهای سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران آن دوره باز کند. هرچند در برخی موارد (به‌عنوان مثال، احمدی امویی ۱۳۸۵: ۲۴۱-۲۴۲) تاحدی به این بحث نزدیک شده است، اما در مجموع مشخص نیست میراث نهادی رژیم پهلوی چه قدر سیاست‌گذاری اقتصادی در دهه ۱۳۶۰ را متعین کرده بود و از آن مهم‌تر، میراث نهادی و ذهنیت‌های شکل‌گرفته سیاست‌مداران در دهه ۱۳۶۰ چه قدر بر جهت‌گیری‌ها در سیاست‌گذاری اقتصادی دهه ۱۳۷۰ اثر گذاشت. از این نظر، کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* را می‌توان اقتصاد سیاسی بدون میراث نامید.

### ۳.۳ اقتصاد سیاسی در آینه مصاحبه: نه همه مردان، نه همه پرسش‌ها

اگر از این مورد بگذریم که مصاحبه‌های درج‌شده در کتاب به‌لحاظ شکلی از یک روش واحد پیروی نمی‌کنند و به‌عنوان مثال، درحالی‌که همه مصاحبه یک‌بخشی است، مصاحبه مربوط به دکتر محسن نوربخش دارای سه بخش است و نویسنده (مصاحبه‌کننده) بخش دوم را با عنوان «دکتر نوربخش، جلسه دوم» (احمدی امویی ۱۳۸۵: ۶۹) و بخش سوم را با عنوان «نوربخش، جلسه سوم» (همان: ۸۸) آورده است، مهم‌ترین مسئله در مورد کتاب این است که خواننده با مصاحبه‌هایی کم‌تر خلاق مواجه است. منظور از مصاحبه‌های کم‌تر خلاق طراحی مجموعه‌ای از پرسش‌ها بدون طبقه‌بندی موضوعی درباره مهم‌ترین مفاهیم اقتصاد سیاسی است. در واقع، کتاب مجموعه‌ای از پرسش‌های متعدد (احتمالاً پرسش‌های نیمه‌باز) از تعدادی از شخصیت‌های فعال و تأثیرگذار در حوزه سیاست‌گذاری اقتصادی کشور در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ است که براساس توالی تاریخی سیاست‌ها مطرح شده‌اند، بدون آن‌که نویسنده (مصاحبه‌کننده) تلاش کند مصاحبه‌ها را درباره موضوعات اصلی و مهم آن دوره از منظر اقتصاد سیاسی دسته‌بندی کند. به‌عبارت‌دیگر، نویسنده بدون داشتن یک طرح کلی از مختصات اقتصاد سیاسی ایران پرسش‌هایی را طرح کرده و پاسخ‌هایی را دریافت کرده است. همان‌طور که نمی‌توان بدون رویکرد و چهارچوب نظری درکی دقیق از یک پدیده به‌دست آورد، به همان میزان هم نمی‌توان بدون داشتن یک طرح کلی که در آن



ریشه‌های مسائل برجسته شده باشند، پرسش‌هایی روشن‌گر طراحی کرد و به درکی مستند و دقیق از اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی دست یافت.

نکته مهم این است که فهم اقتصاد سیاسی ایران در آینه مصاحبه‌ها زمانی ممکن می‌شود که پرسش‌ها به‌شکلی طرح شوند که هم‌ریشه سیاسی مشکلات اقتصادی را نشان دهند و با تمرکز بر نحوه مواجهه سیاست‌گذاران متفاوت با مشکلات اقتصادی، الگوهای سیاسی حل مسئله در ایران را نشان دهند. در فقدان یا ضعف در درک این دو می‌توان به اطلاعات خوبی در مورد فضای سیاست‌گذاری در آن دوران دست یافت، اما درک اقتصاد سیاسی ایران بدون آن‌ها ناممکن است.

هم‌چنین، مصاحبه‌ای خلاقانه است که در آن مصاحبه‌کننده بتواند با طرح زنجیره منطقی از مفاهیم و موضوعات در قالب پرسش‌ها، به بخش وسیع‌تری از واقعیت تاریخی دست پیدا کند. به‌عنوان مثال، در فصل مصاحبه با دکتر حسین عادل، نویسنده (مصاحبه‌کننده) با طرح این پرسش که «چرا با وجود این که مسئولان سیاسی و اقتصادی دولت اطلاعات لازم را در مورد مشکل بازپرداخت بدهی‌های ارزی داشتند، در مورد معضلات پیش‌رو اقدام مؤثری انجام ندادند؟» با پاسخ‌هایی از جمله «مشکل بدهی‌ها بیش‌تر مشکل سیاست داخلی و سیاست خارجی است تا مشکل اقتصادی» (همان: ۴۶۶) و «ما در داخل بحران سیاسی و بحران رقابت گروهی داشتیم و این بود که بدهی‌های ارزی کشور را جنجالی می‌کرد» (همان: ۴۶۷) مواجه می‌شود. این به‌معنای تأکید ضمنی دکتر عادل بر ویژگی «دخالتهای نیروهای سیاسی خارج از دولت در اداره امور اقتصادی» به‌عنوان یک ویژگی عینی و ساختاری است. با این حال، بلافاصله پس از این توضیحات، نویسنده (مصاحبه‌کننده) به‌جای ادامه‌دادن بحث و طرح پرسش‌هایی زنجیره‌وار با هدف رسیدن به یک تحلیل اقتصاد سیاسی این پرسش را مطرح می‌کند: «در برخی از صحبت‌هایتان گفتید که بانک مرکزی معتقد بود ارقامی که برای قیمت نفت و میزان صادرات غیرنفتی در برنامه اول پیش‌بینی شده‌اند، غیرواقعی هستند و باید کاهش یابند. چه کسانی با شما مخالف بودند؟» (همان: ۴۶۸). این پرسش به‌معنای خروج از مسیر تعمیق بحث و بازگشت به‌صورت اقتصادی موضوعات است، در حالی که نویسنده (مصاحبه‌کننده) حتی می‌توانست با طرح پرسش‌های کلی از جمله «می‌توانید بیش‌تر در این مورد توضیح دهید؟» یا «چرا فکر می‌کنید مسئله اصلی نه بحران بدهی ارزی، بلکه بحران رقابت گروهی و سیاسی بود؟» و پرسش‌هایی از این دست مصاحبه‌شونده را به ادامه بحث ترغیب کند و با این روش، سویه‌های تاریک‌تر تأثیر سیاست در اقتصاد را برای خواننده کتاب روشن کند.

علاوه‌براین، اهمیت کتاب در این است که بازه زمانی آن مربوط به دو دهه سرنوشت‌ساز در تاریخ معاصر ایران است. در نگاهی کلی، می‌توان گفت که در آن دو دهه (و حتی دو دهه بعد از آن) چهار گرایش فکری در حوزه اقتصاد سیاسی ایران فعال بودند: ۱. دولت‌گرایان ناتوسعه‌گرا (اگر نگوئیم ضدتوسعه‌گرا)، ۲. دولت‌گرایان توسعه‌گرا، ۳. بازارگرایان توسعه‌گرا، ۴. بازارگرایان ناتوسعه‌گرا (اگر نگوئیم ضدتوسعه‌گرا). این چهار گرایش در دو دهه بعد نیز با دگرگونی نسبی در نیروهای اجتماعی حامی آن‌ها هم‌چنان فعال‌اند. نزاع این چهار گرایش در صحنه سیاست بخش مهمی از سرنوشت توسعه در ایران را تعیین کرده است.

کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* کتابی بر محور مصاحبه با مردان تاریخ‌ساز با گرایش‌های فکری متفاوت نبوده است. حتی با وجود پذیرش اهمیت تمرکز کتاب بر مردان سازمان برنامه و بودجه و بانک مرکزی (از گرایش دولت‌گرایان توسعه‌گرا و عمدتاً گرایش بازارگرایان توسعه‌گرا)، جای نمایندگان گرایش دولت‌گرایان و بازارگرایان ناتوسعه‌گرا خالی است (کسانی از جمله موسی خیر و حمید میرزاده، و رؤسای سازمان برنامه و بودجه در آن دوران). از این دیدگاه، می‌توان گفت که انتخاب شش مصاحبه‌شونده بر مبنای یک دسته‌بندی تحلیلی در حوزه اقتصاد سیاسی نبوده است. نویسنده حتی در کتاب *مردان جمهوری اسلامی*، چگونه تکنوکرات شدند؟ (احمدی امویی ۱۳۸۷)، که آن را جلد دوم کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* می‌داند، با افرادی از همان گرایش فکری (از جمله سیدمحمد طیبیان) مصاحبه کرده است.

از سوی دیگر، یک کتاب جامع بر مبنای مصاحبه باید یک ویژگی مهم داشته باشد: پیوند دادن مصاحبه‌ها به یک‌دیگر به این دو شیوه: ۱. بیان نکات متعارض افراد در مصاحبه‌ها (از طریق پرسش‌ها)، ۲. استفاده از سایر منابع و خاطرات منتشر شده (در پی نوشت‌ها). بر همین مبنای بهتر بود کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* هم با بیان دیدگاه‌های متفاوت فرد مصاحبه‌شونده به فرد دیگر به نوعی به مناظره غیرمستقیم میان افراد می‌پرداخت تا بخش بیش‌تری از حقیقت عیان شود (هرچند نویسنده در موارد معدودی این کار را انجام داده است. به عنوان مثال، همان: ۸۲، ۱۲۰، ۴۶۱، ۴۶۳) و هم این‌که با ارائه نکاتی در مورد ادعاهای مطرح شده از کتاب‌های تحلیلی و به‌خصوص از خاطرات منتشر شده سایر افراد، پی‌نوشت‌های ارزش‌مندی به کتاب اضافه می‌کرد.

در کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی*، ادعاهای زیادی وجود دارد که افراد مختلف آن را یا تکذیب یا به‌شکل دیگری روایت کرده‌اند. به‌عنوان نمونه در فصل اول، مهندس

سحابی در مورد اضافه شدن اصل ولایت فقیه به *قانون اساسی* می گوید: «زمانی که ما در تابستان سال ۵۹ در کمیسیون برنامه و بودجه با آیت همراه شدیم، خود آیت برای بنده و معین فر تعریف کرد که زمانی که پیش نویس ولایت فقیه<sup>۵</sup> منتشر شد و دیدیم اصل ولایت فقیه در آن نیست، همراه آقای دکتر اصرافیلیان نزد آقای منتظری رفتیم». این روایت در کتاب *خاطرات آیت الله منتظری* (۱۳۷۹: ج ۲، ۸۸۷) تکذیب شده است. کتاب زمانی می توانست جامعیت داشته باشد که خواننده در پی نوشت صفحات آن به روایت های دیگر نیز دسترسی پیدا می کرد. در فقدان چنین ویژگی هایی، می توان کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* را نه کتابی در حوزه تحلیل اقتصاد سیاسی، بلکه کتابی در حوزه دیگر دانست.

حبیب لاجوردی در دهه ۱۹۸۰ (۱۳۶۰) با سیاستمداران و نخبگان رژیم محمدرضا پهلوی مصاحبه کرده بود. این مصاحبه ها با پشتیبانی دانشگاه هاروارد در مجموعه بیست جلدی با عنوان *پروژه تاریخ شفاهی ایران* منتشر شدند. طرح پرسش های مشخص با تمرکز بر توالی تاریخی روی داده ها و درج پاسخ مصاحبه شونده ها روش آن بیست جلد کتاب بود؛ شیوه ای منطبق با روش مرسوم تاریخ نگاری شفاهی. کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* نیز به جای تمرکز بر روی داده ها، دسته بندی موضوعی، و پیدا کردن ساختار و نیروهای سیاسی پشتیبان جهت گیری های اقتصادی (مواردی که از یک کتاب با عنوان «اقتصاد سیاسی» انتظار می رود)، کتابی است به شیوه تاریخ نگاری شفاهی. از این رو، می توان کتاب بهمن احمدی امویی را، به جای *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی*، تاریخ شفاهی (ناقص)<sup>۶</sup> جمهوری اسلامی در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ نامید.

#### ۴. نتیجه گیری

تمرکز هر دو بخش این نوشتار، بر بررسی و نقد کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* بود. چهار جزء اصلی نیمه اول مقاله (بررسی اثر) شامل معرفی، خاستگاه، سیما، و محتوای کتاب نشان می دادند که با چه کتابی مواجهیم و این که کتاب دارای چه مزایایی است. سه جزء اصلی نیمه دوم مقاله (نقد اثر) شامل دو مبحث «تحلیل پی آمدهای اقتصادی چندپارگی سیاسی» و «اقتصاد سیاسی بدون میراث» بود که نشان دهنده کاستی های محتوایی کتاب بودند و یک مبحث مربوط به شیوه استفاده نویسنده (مصاحبه کننده) از ابزار مصاحبه بود که نشان دهنده کاستی های روش شناسی اوست. این تحلیل ها در مجموع ضعف های کتاب را برجسته کردند. هدف نیمه دوم مقاله بازکردن دریچه ای به شیوه ای از تحلیل بود که می توان

آن را «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی در عمق» نامید. مقاله این بحث را مطرح کرد که درک جامع از اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی بدون توجه به ویژگی‌های مهم آن در دو سطح رسمی و غیررسمی ناممکن است.

کتاب *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی* اگر با تمرکز بر نکات پیش‌گفته در چند جلد منتشر می‌شد و نویسنده در جلدهای بعدی از طریق مصاحبه با دیگر مردان سیاسی تأثیرگذار در اقتصاد ایران می‌توانست پازل تحلیل اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران را تکمیل کند (یا حداقل در همین کتاب تنوع گرایش‌های فکری و سیاسی در انتخاب مصاحبه‌شوندگان رعایت می‌شد)، به خواننده این امکان را می‌داد که به درکی دقیق از اقتصاد سیاسی ایران برسد. در غیاب این جلدهای منتشر نشده و آن تنوع مصاحبه‌شوندگان با گرایش‌های فکری و سیاسی، «اقتصاد سیاسی» را باید عنوانی پرطمطراق بر جلد یک کتاب در حوزه تاریخ شفاهی ایران دانست.

در ابتدای مقاله، اشاره شد که نظام سیاسی حاکم بر ایران نظامی با پیچیدگی‌های بسیار است و برهم‌کنش‌های اقتصاد و سیاست ایرانی نیز به همین میزان پیچیده است. از این رو، پژوهش‌های بسیاری نیاز است تا بتوان با استفاده از آن‌ها به درک دقیق‌تری از «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی» دست یافت. پژوهش‌های بعدی می‌توانند با یا بدون استفاده از ابزار مصاحبه، ساحت‌های متفاوت اقتصاد سیاسی ایران را مورد تحلیل قرار دهند. خاطرات مردان تصمیم‌ساز در ایران به هر شکلی که منتشر شوند، ارزش‌مندند، اما این خاطرات زمانی می‌تواند به درک دقیقی از اقتصاد سیاسی ایران منجر شود که پیش‌از آن چهارچوب نظری درستی برای درک گفته‌ها فراهم شده باشد. پیش‌نهاد نهایی مقاله حاضر پژوهشی دوبخشی است که در آن یک چهارچوب نظری اولیه اما دقیق به طرح زنجیره منسجمی از پرسش‌ها کمک کند و پاسخ‌های ارائه‌شده نیز به تکمیل چهارچوب نظری منجر شوند. شاید نتوان هیچ پژوهشی را به دقت پژوهش‌هایی دانست که دومینوی چهارچوب نظری — یافته‌های تجربی را محقق کرده باشند. اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی نیازمند چنین پژوهش‌هایی است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. دو سال قبل از انتشار این کتاب دیگر کتاب دیگری با عنوان *اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران* به قلم محمد کردزاده کرمانی توسط انتشارات وزارت امور خارجه در ۱۶۰ صفحه به چاپ رسیده بود. آن کتاب با روشی متفاوت (توصیفی - علی) نوشته شده است.

۲. مردان جمهوری اسلامی چگونه تکنوکرات شدند؟؛ ۱۳۸۷؛ اقتصاد سیاسی صندوق‌های فرض‌الحسنه و مؤسسات اعتباری ۱۳۹۷.

۳. تأسیس قرارگاه «سازندگی» خاتم‌الانبیاء در سال ۱۳۶۸ یکی از مهم‌ترین اقدامات در این زمینه بود. نماینده ولی‌فقیه در سپاه پاسداران در مورد هدف از تأسیس این قرارگاه گفته بود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در زمان جنگ حجم عظیمی از آلات و ادوات مهندسی را بنابه نیاز زمان جنگ در اختیار گرفته بودند که پس از جنگ بی‌استفاده مانده است و بنابراین ضرورت دارد که این امکانات و تجهیزات برای کمک به توسعه اقتصاد به کار گرفته شود. بر این اساس، تدبیر شده است که بخشی از توان سپاه از حالت نظامی خارج و به غیرنظامی تبدیل شود و به سازندگی کشور کمک کند. با این پیشینه، قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء برای کمک به سازندگی و بازسازی خرابی‌های جنگ به میدان آمده است. در حال حاضر، قرارگاه سازندگی قائم، قرارگاه سازندگی نوح، قرارگاه سازندگی کربلا، و قرارگاه سازندگی کوثر زیرمجموعه‌های قرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء به‌عنوان بزرگ‌ترین پیمان‌کاران پروژه‌های دولتی در ایران به حساب می‌آیند (برای مطالعه بیشتر در این مورد، بنگرید به ایسنا ۱۳۹۵).

۴. در مورد سهم بنیادها در اقتصاد ایران اجماع‌نظری وجود ندارد و منابع مختلف این سهم را از ۱۰ تا ۶۰ درصد تخمین می‌زنند.

۵. منظور پیش‌نویس قانون اساسی است.

۶. ناقص به این دلیل که فقط به روایت‌های شش‌چهره از یک اردوگاه خاص (اصلاح‌طلبان) تکیه دارد.

## کتاب‌نامه

- احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۵)، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، تهران: گام نو.
- ایسنا (۱۳۹۵)، «همه‌چیز در مورد قرارگاه خاتم‌الانبیاء سپاه»، بازیابی در: <<https://www.is.gd/ohcsa7>>
- پیرسون، پل (۱۳۹۴)، سیاست در بستر زمان: تاریخ، نهادها، و تحلیل اجتماعی، ترجمه محمد فاضلی، تهران: نی.
- تانسی، استیون (۱۳۸۱)، مقدمات سیاست، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: نی.
- دینی ترکمانی، علی (۱۳۹۸)، اقتصاد ایران: رکود تورمی و سقوط ارزش پول ملی (اقتصاد سیاسی تودرتویی نهادی و ظرفیت جذب ضعیف؟)، تهران: علم.
- رحمان‌زاده هروی، محمد (۱۳۹۸)، نگاهی به اقتصاد سیاسی ایران از دهه ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۹۵، تهران: اختران.
- رنانی، محسن (۱۳۹۸)، اقتصاد سیاسی مناقشه‌اتمی ایران؛ درآمدی بر عبور تمدن‌ها، تهران: نور علم.

صامتی، مجید، مرتضی سامتی، و علی دلانی میلان (۱۳۸۸)، «برآورد اقتصاد زیرزمینی در ایران (۱۳۴۴-۱۳۸۴): به روش MIMIC»، *مطالعات اقتصاد بین‌الملل*، س ۲۰، ش ۲.

عرب‌مازار یزدی، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، *اقتصاد سیاه در ایران*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

عطار، سعید و احمد مرکز المیری (۱۳۹۸)، «بایسته‌های برنامه‌ریزی توسعه باتوجه به تجارب کشورهای منتخب: با تأکید بر ماده ۱۵۰ قانون برنامه پنجم توسعه»، *فصل‌نامه سیاست*، دوره ۴۹، ش ۴.

عطار، سعید و حجت کاظمی (۱۳۹۶)، «ائتلاف‌های سیاسی و توسعه اقتصادی»، *فصل‌نامه سیاست‌گذاری عمومی*، دوره ۳، ش ۱.

علیزاده، هانیه و فرهاد غفاری (۱۳۹۲)، «برآورد اندازه اقتصاد زیرزمینی در ایران و بررسی عوامل مؤثر بر آن»، *فصل‌نامه اقتصاد مالی*، دوره ۷.

غنی‌نژاد، موسی، محمد طیبیان، و حسین عباس علی‌کمر (۱۳۹۲)، *اندیشه آزادی: از منظر اقتصاد سیاسی به تجربه ایران معاصر*، تهران: دنیای اقتصاد.

کاپوراسو، جیمز ای. (۱۳۹۸)، *نظریه‌های اقتصاد سیاسی*، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: ثالث.

لاجوردی، حبیب (۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴)، *پروژه تاریخ شفاهی ایران*، هاروارد: دانشگاه هاروارد.

مالجو، محمد (۱۳۹۴)، «اقتصاد سیاسی بحران جاری در ایران»، سخن‌رانی در انجمن جامعه‌شناسی ایران، بازیابی در: <<https://www.is.gd/gb6LH6>>

*مستندات برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۳)*، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات.

منتظری، حسینعلی (۱۳۷۹)، *خاطرات آیت‌الله منتظری*، بازیابی در: <<https://www.amontazeri.com>>

مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۴)، *اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز*، تهران: نقش و نگار.

موزلیس، نیکوس (۱۳۸۲)، «تجدد، توسعه دیرنگام، و جامعه مدنی»، *جامعه مدنی: نظریه، تاریخ، و مقایسه*، ویراسته جان ا. هال، ترجمه افشین خاکباز، تهران: علمی و فرهنگی.

میچل، ترنس آر. (۱۳۷۷)، *مردم در سازمان‌ها*، ترجمه حسین شکرکن، تهران: رشد.

نادران، الیاس و حسن صدیقی (۱۳۸۷)، «بررسی اثر مالیات‌ها و اجزای آن بر حجم اقتصاد زیرزمینی در ایران (۱۳۵۱-۱۳۸۲)»، *فصل‌نامه تحقیقات اقتصادی*، دوره ۴۳، ش ۸۵.

نعمانی، فرهاد و سهراب بهداد (۱۳۸۷)، *طبقه و کار در ایران*، ترجمه محمود متحد، تهران: آگاه.

نوابخش، مهرداد، سعید عطار، و رحیم ابوالحسنی (۱۳۹۱)، «رویکرد سیاست شبکه‌ای: تعمیم اندیشه سرمایه اجتماعی به عرصه تحلیل دولت»، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، س ۴، ش ۲.

Amir Arjomand, Said (2009), *After Khomeini: Iran Under His Successors*, New York: Oxford University Press.

Binder, Barry (1962), *Iran: Political Development in a Changing Society*, California: University of California Press.

- Buchta, Wilfred (2000), *Who Rules Iran? The Structure of Power in the Islamic Republic*, Washington: Washington Institute for Near East Policy.
- Castells, Manuel (2011), "A Network Theory of Power," *International Journal of Communication*, no. 5.
- Katzman, Kenneth (2006), *Specialist in Middle Eastern Affairs*, Congressional Research Service Before the Joint Economic Committee Hearing on Iran.
- Lange, Matthew K. (2004), "British Colonial Legacies and Political Development", *World Development*, vol. 32, no. 6.
- Roniger, Luis (1994), "The Comparative and the Changing Nature of Civil Society in the Contemporary World", in: *Democracy, Clientelism, and Civil Society*, Luis Roniger, Ayşe Güneş-Ayata and Ayse Güneş-Ayata (eds.), Boulder: Lynne Rienner.

